

#### آمیولانس

### محموداحمدی‌افزار با حسن روحانی دیدار کرد



پوریا عالمی

● اسحاق جهانگیری سوار آمبولانس شد و گفت: بین آمبولانس‌چی، دیروز رئیس‌جمهور نشست مطبوعاتی داشت، خب؟ مجری مراسم فکر می‌کنی اسمش چی بود؟ گفت: چی بود؟

گفت: محموداحمدی‌افزار...

گفت: اوه‌ووم... محموداحمدی‌نژاد آمده مجری شده؟ ای‌ای‌ای... ببین... تا کجا نفوذ کردند... عادت به میکروفن هم هست دیگر...

جهانگیری گفت: محموداحمدی‌نژاد نبود که یک آقای بود اسمش «محموداحمدی‌افزار» بود. آمبولانس‌چی‌جان، دست روی دلم بگذار.

گفت: چه فرقی دارد؟ بعد هم دست روی دلش گذاشتم و او شروع به درد دل کردن کرد و گفت رئیس‌جمهور گفته: «هیچ پیامی از طرف هیچ کشیشی بین من و اوپاما ردوبدل نشده است»

گفت:...

حسن روحانی گفت: «اگر ملتی به صندوق رای و دولتش اعتماد نداشته باشد و نداند سرنوشت رای او چه می‌شود، از صبح زود در صف نمی‌ایستد و با لبخند و افتخار رای خود را به صندوق نمی‌اندازد».

پام را گذاشتم روی گاز و تخته‌گاز رفتم و گفتم: از صبح زود که هیچی، دیده شده تا فردا صبح هم چشم روی چشم نمی‌گذارند و نمی‌خوانند و منتظر می‌مانند چه کسی از صندوق بیرون می‌آید.

روحانی گفت: «دولت می‌خواهد هر کس حرف می‌زند و نقد می‌کند، با شناسنامه باشد»

گفت: ای‌پالا... کشور ۷۰ میلیون نفر است، ۸۰ میلیون نفر برای یارانه ثبت‌نام کردند، خب بعضی‌ها شاید دوسه‌تا شناسنامه دارند و به‌صورت موردی حرفشان را با یکی از شناسنامه‌هایشان می‌زنند.

گویا روحانی مبهوت نظرات مشعشع من شده و گفته: «اگر کسی به‌دنبال این است که مقابل دولت سنگ‌اندازی کرده و حرکت کابینه را متوقف کند، کار ناشایستی است» در همین لحظه یک صخره انداختند جلو آمبولانس و آمبولانس نه‌تنها از حرکت متوقف شد بلکه به‌صورت نمادین جمع و صاف شد. کله مبارک را که زیر چرخ عقب گیر کرده بود کشیدم بیرون و گفتم: سنگ‌اندازی کدام است رئیس؟ به این می‌گویند صخره‌اندازی... و تمام.

# شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۳ • ۱۷ شعبان ۱۴۳۵ • ۱۵ ژوئن ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۳۹ • ۱۶ صفحه  
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۲۰:۴۳ • اذان صبح فردا ۴:۰۱ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

## روزنفرها

fardashargh@gmail.com

#### کارتون خواب



پیام برومند

payam.borumand@gmail.com



#### کنار گود

### استاد



جعفر مدرس صادقی

توی کابین گوشه‌ی تالار، اگر این نیم ساعت پیش از شروع نمایش را هم به یک ساعت خود نمایش اضافه کنیم، معلوم است چرا آن بازیگر بدبختی که نقش استاد را بازی می‌کرد بعد از یک ساعت و نیمی که توی آن کلاه درسته مانده سرش گذاشته‌اند نفسش درنیامده است، روی پاهایش بند نیست و وقتی که در آخرین دقیقه‌ی بازی از در کابین می‌آید بیرون، تلو‌تلوخوران، می‌رود تاوسط تالار، سری را که ندارد کمی به این‌طرف و آن‌طرف می‌چرخاند، با چشمهایی که مانده است زیر کلاه نگاهی به دور و برش می‌اندازد، اما بعد به جای این که چرخش توی تالار بزند و برود به طرف در ورودی و ناپدید بشود، غش می‌کند و دراز به دراز می‌افتد روی زمین. سه‌چهار تا از تماشاچی‌ها به خیال این که نمایش تمام شده است شروع کردند به دست زدن و همین که صدای دست زدن بلند شد، بقیه‌ی تماشاچی‌ها هم از دودلی درآمدند و شروع کردند به دست زدن. کارگران که گوشه‌ی تالار تکیه داده بود به دیوار و دل توی دلش نبود و توی دلش داشت به آن بازیگر بدبختی که نقش استاد را بازی می‌کرد فحش می‌داد، نفس راحتی کشید و به بغل دستیش گفت بد فکری نیست! از فردا شب همین‌جا توموش می‌کنیم! هیچ‌کس دلواپس آن بازیگر بدبختی نبود که افتاده بود روی زمین و معلوم نبود که زنده است یا مُرده.

نقش استاد را بازی می‌کرد از اوّل نمایش تا آن دقیقه‌ی آخر باید توی آن کابین می‌ماند و نفسش در نمی‌آمد. استادی که در آخرین دقیقه‌ی نمایش ظاهر می‌شد قرار بود سر نداشته باشد و آن بازیگر بدبختی که نقش استاد را بازی می‌کرد در تمام آن مدتی که توی کابین بود ناچار بود پالتوی بلندی هم پوشیده باشد که بقماش را زده باشند بالا و بقیه آن‌قدر بلند باشد که تا پیشانی آن بازیگر بالا بیاید و تازه یک کلاه شاپوی گشاد هم گذاشته باشند روی کله‌ی آن بازیگر که از پشت برسد به پس گردن و از جلو بیاید روی صورت بازیگر و بقیه پالتو توش فرو برود تا به این ترتیب همه‌ی سر و کله‌ی او را بپوشانند. چون که هیچ پشت صحنه‌ای در کار نیست و تماشاچی تا آن دقیقه‌ی آخر نمایش نباید چشمش به جمال یک چنین قیافه‌ای بیفتد، آن بازیگر بدبختی که نقش استاد را بازی می‌کرد باید پیش از این‌که در ورودی تالار را باز کنند و اولین تماشاچی‌ها بریزند توی تالار، برود توی کابین گوشه‌ی تالار و در کابین را کیپ ببندد. طراح لباس آدم خیلی وسواسی و دقیقی بود و از آن حرفه‌ی‌هایی که دلشان می‌خواهد هیچ عیب و نقصی توی کارشان نباشد و به این دلیل نیم ساعتی وقت لازم داشت تا آن پالتو و کلاه کدایی را روی سر آن بازیگر بدبختی که نقش استاد را بازی می‌کرد راست و ریس کند و به این ترتیب آن بازیگر بدبختی نبود که افتاده بود روی ساعتی قبل از این که در تالار را باز کنند هُلش می‌دادند

#### گزارش فردا

## نفس‌های آخر «جنگل طاق»



اینطور وصفشان کرده بود: «به جرم گستاخی در برابر کویر، از ریشه‌هایشان بر می‌کنند و در تنورشان می‌افکنند و... این سرنوشت مقدر آنهاست»

آن زمین‌های بی‌صاحب که نیم‌قرن پیش تحت نام پروژه تثبیت ش‌های روان به جنگل‌های طلق بدل شد، حالا یک‌به‌یک صاحب پیدا کرده‌اند؛ از سبویی مالکان، آب را با پمپ‌های چاه عمیق از زیر زمین می‌مکنند و از سوی دیگر، گسترش مزرعه‌ها و باغ‌ها، قطع حافظان سبز و صبور سسبزوار را به‌دنبال داشته. فاصله‌یفاصله، جنگل دیروز کچل شده و در پشت تپه‌هایش، شب‌ها بساط‌ها در همان سفره‌ای گسترده می‌شود که از طلق‌ها، زغال می‌سازند. طاق‌زار سبزوار نفس‌های آخر را می‌کشد و این یعنی بازگشت توفان و خاک به شهری که ۵۰ سال دژ محکم جنگلی داشت.

سعید برآبادی: در جدال نهال‌های نارس پسته و بادام با گرمای مکنده کویر سسبزوار، ساقه درختان گز و طاق هم با تبر بریده می‌شود و روی ش‌ن‌های روان، تا چشم کار می‌کند خرده‌های سیاه‌رنگ زغال است. جنوب شهر و چسبیده به قتلگه تاریخی سربداران، طرح بیابان‌زدایی روزگار دور رخ عسوز کرده و اگر ۴۹ سال پیش مامور شد تا کویر مرکزی کشور را از شر ش‌های روان خلاص کند، حالا خود به قتلگه درخت‌های کهنسال گون و طاق بدل شده.

اینجا یکی از مهم‌ترین ایستگاه‌های بیابان‌زدایی است؛ بیابانی چندهزاره‌گستره که از سال ۱۳۴۴ به جنگلی دست‌کاشت بدل شد تا درخت‌های سخت‌ریش‌های چون طلق و گون در آن ریشه بدوانند و نگذارند، خاک روان کویر به شهر سرایت کند. از جنوب‌غربی سبزوار تا شرقی‌ترین

نقطه جنوبی آن، جنگلی که بعدها به جنگل طلق شهرت پیدا کرد، سایه کم‌جانی انداخت روی رودخانه خشک‌شده «کال‌شور» تا مردم یکی از توفان خیزترین شهرهای کشور، ماسه در چشم نیابوند. حالا اما این درختان شجاع همان سرنوشتی را پیدا کرده‌اند که دکتر شریعتی در «کویر»

# سامسونگ

## SAMSUNG

### ت‌بازی‌های تیم ملی در برزیل

## سینمای خانگی و DVD

# هدیه بگیرید



هدیه

HT-F5556



هدیه

HT-F9750

75F8000



هدیه

HT-F356



هدیه

HT-F456

46F7770



هدیه

HT-F4556

55F7770



Plasma 43F4550



Plasma 32F5570



فقط با ضمانت سه‌ماهه  
مرکز تماس: ۰۲۱-۸۲۵۵۰۰۰

برای اطلاع از شرایط حتما به سایت سام سرویس مراجعه فرمایید.

SAMSUNG